

بسم الله الرحمن الرحيم

چهارشنبه ۹۷/۸/۲۳ (جلسه ۳۷۷)

کلام در این ترتب بود. در ترتب دو تا استدلال اساسی هست اون دو تا استدلال یکی اش این است که شما منکر ترتبی ما در شریعت مواردی داریم که باید ملتزم به ترتب بشی اون وقت شما دنبال اینی که ما ترتب نداریم ، واقع شده در شریعت.

دلیل دوم هم این است که این دو تا تکلیف امر به اهم، و امر به مهم که امر به مهم منوط به عصیان و ترک اهم. نتیجه این دو امر طلب الضدین نیست. جمع بین دو طلب هست ولی طلب جمع بین الضدین نیست.

اما دلیل اولی که ما در شریعت مواردی داریم که ترتب واقع شده، آقای نایینی می فرماید.

اونا مواردی است که مثلا عرض کردیم یک کسی حرام است براو مسافرت کند. خب اگر این مسافرت کرد آیا نماز قصر است یا اتمام؟ خب قطعاً باید قصر بخواند. خب این ترتب است دیگه.

یک نهی ای داریم از سفر: لا تسافر. یک امری داریم ان سافرت فصل قصر یا ثنائیتا. خب این ترتب است دیگه.

یا بر عکس: اگر کسی قصد اقامه بر او حرام است. نذر کرده لجهة که قصد اقامه نکند، این شخص اگر قصد اقامه کرد، عصیان کرد، روزه باید بگیرد؟ نمازش را باید تمام بخواند یا نه؟ این که کسی منکرش نیست. این می شود ترتب.

محقق صدر بر این دلیل ترتب که محقق نایینی ذکر کرده سه اشکال کرده:

اشکال اول این است که ترتب یک شمشیر دو لبه است. یک لبه ش به نفع قائلین به امکان ترتب است. که قائل به ترتب به آن استدلال می کند. یک لبه ش برای قائلین به استحاله است. که به آن دلیل ترتب را رد می کنند.

این نقض هایی که بر محقق نایینی کردی شبیه ترتب است به لحاظ آن لبه ای که این به نفع ترتب است ، امکان ترتب است. چون قائل به ترتب میگه آمده به ازل النجاسة عن المسجد. یک امر دیگه هم

آمده : ان لم تزل ا لنجاسة عن المسجد اگر ازاله نجاست نمیکنی از مسجد، فصلّ. اینجا هم میگه قصد اقامه نکن. حرام است، اگر قصد اقامه کردی، فصلّ رباعیة فصم. بله، از این لحاظ ترتب است. ولی اونیه که ترتب را منکر است به این حیث نظر ندارد. اونیه که ترتب را منکر است این است که میگه خلاصه این دو تا امر به ا هم، و امر به مهم بر فرض ترک اهم این منجر می شود به طلب الضدین. این محذور ترتب که موجب شده قائل به ترتب قائل به استحاله می شود این محذور اینجا وجود ندارد. چون بین قصد اقامه و بین صوم تنافی نیست. بین متعلق ها تضاد نیست. لذا منجر نمی شود به طلب الضدین. این چون منجر نمی شود به طلب الضدین لذا این را نمی شود قیاس به باب ترتب کرد. در باب ترتب بین امر ازل النجاسة عن المسجد و بین امر ان لم تزل النجاسة عن المسجد فصلّ ، این ها باهم دیگه تضاد اند و تنافی. مکلف نمی تواند در یک زمان هم ازاله کند و هم نمازش را بخواند خب اینجا نه، میگه قصد اقامه نکن، حرمت قصد اقامه کردن و بین صوم اینا باهم تضاد ندارند، می تواند هم قصد اقامه نکند و هم روزه بگیرد. می تواند هم قصد اقامه نکند و هم نمازش را چهار رکعتی بخواند. عقلا طلب الضدین نیست. منتها خلاف شرع است با این قید درست می شود.

ش. همین که از نظر شارع تضاد دارد کفایت می کند

ا. از نظر شارع تضاد دارد با قید تضاد برداشته می شود. چون وجدانا تضاد نیست. ولی اینجا با قید هم باز مکلف نمی تواند هر دو را بیاره.

ش. شارع که نماز تمام را در فرضخب عدم مسافرت هم میخواد.

ا. شارع نماز تمام را در ظرف قصد اقامه دارد خب این هم قصد اقامه کرده دیگه. اشکال ندارد که.

کلام این است که تنافی ندارد که مکلف نتواند که با هم دیگه جمع کند. ولی اینجا نمی تواند هر دو را با هم جمع کند. چون اونجا و لو عصیان هم بکند باز نمی تواند هر دو را بیاره. مشکل طلب الضدین است.

این یک محذور.

محذور دوم این است که : شما در شریعت یک حکمی داری که اگر کسی بر او قصد عشره و اقامه حرام بود و قصد اقامه کرد این باید روزه بگیرد، باید نمازش را چهار رکعتی بخواند، درست است.

اما تخریج فنی این به باب ترتب است یا به راههای دیگر هم میشه. راه منحصر نیست در ترتب. اگر راه منحصر بود در ترتب درست بود. ولی شما یک حکمی داری، آن حکم این است که اگر قصد اقامه حرام بود، و مکلف عصیان کرد، نمازش را چهار رکعتی بخواند، خب این تخریجش، یکی اش به ترتب است. خب یک راه دیگر هم دارد که بگیم اصلا ترتب در کار نیست. شارع دو تا امر دارد:

یک امر دارد: سافر، مسافرت کن، قصد اقامت نکن.

یک امر هم دارد: جامع بین مسافرت و نماز چهار رکعتی در حضر.

دو تا امر دارد:

یک امر تعیینی که سافر (مسافرت کن) است.

یک امر تخییری است که به جامع خورده: امر کرده به جامع بین سفر یا نماز چهار رکعتی در حضر.

خب این اقا اگر مسافرت نکرد، نماز چهار رکعتی در حضر هم نخواند، دو تا عقاب دارد. چون یک امری را عصیان کرده که سافر است.

یک امر دیگر هم عصیان کرده که جامع بین مسافرت یا صلات رباعیه در حضر را نیاورده. این ربطی به ترتب ندارد، دو تا امر دارد.

خب ممکنه شما بگی این خلاف ظاهر است چون ظاهر این است که اذا ضربتم فی الارض فلا جناح علیکم ان تقصروا من صلاتکم این ظاهرش این است که سفر قید وجوب است. میگیم درست است، خلاف ظاهر است. ولی بحث ما الان بحث خلاف ظاهر نیست.

بحث ما این است که عقلا آیا ترتب ممکن است یا نه؟ شما میگی ممکن است دلایلش وقوع در شریعت است. خب در شریعت واقع نشده.

کسی که ترتب را عقلا محال می داند این را قرینه می گیرد بر اینکه این شخصی که مسافرت بر او واجب است دو تا امر بر او واجب است:

یک امر، سافر است. یک امر هم به جامع بین سفر و صلات رباعیه در حضر. تمام شد دیگر.

ش. محقق صدر اشکال می گیرد به وقوع ترتب. به اینکه مثال هایی رد می کند، یک توجیه هایی برا خودش می کند که ما یک مثالهای برا غیر ترتب را هم میتوانیم حل کنیم. اما وقتی دو احتمال هست هم ترتب قادر است هم غیر ترتب، خب حرف میرزای نایینی هم

ا. نمی شوددیگه. الان اگر کسی بگه فلانی به سه ساعت رفته به لبنان. میگه واله فرودگاه که بسته بوده، اصلا هواپیما پرواز نکرده. میگه احتمال میدهیم این در سوریه بوده، از دمشق با ماشین به لبنان رفته. اینکه او رفته به لبنان دلیل نمی شود که پس قطعا هواپیما حرکت می کند. در صورتی وقوع دلالت بر امکان می کند که این وقوع منحصر در ترتب باشد. خب وقتی راه دیگه ای هست قائل به ترتب نمی تواند بگه محال نیست ترتب، ترتب ممکن است چون شارع این طوری حکم کرده. خب شارع این طوری حکم کرده لعل به خاطر این راهی است که دو تا امر دارد: یکی امر به سفر، یکی هم امر به جامع.

ش. اصلا این دو تا امر قابل جمع هست؟ امر جامع مقتضی تخییر در مسافرت و امر سافر مقتضی تعیین مسافرت است.

ا. خب باشه، چه اشکالی دارد؟ دو تا امر است دیگه.

ش. مخیرش کرده ...

ا. دو تا امر است.

ش. خب دو تا امر با هم فعلی است دیگه.

ا. باشه چه اشکالی دارد؟؟

ش. مخیرش کرده به احدهما ، هم می توانی مسافرت کنی، هم اینکه معینش کرده که باید مسافرت کنی. مثل همان ترتب است که کسی که ترتب را محال می داند ، میگه جمع بین ضدین است خب اینجا هم

ا. این طلب الجمع بین الضدین نیست که. میگه مسافرت کن.

ش. دو تا امر در منتها با هم تنافی دارند.

ا. چرا؟

ش. منتهای سافر این است که فقط مسافرت کند. منتهای امر به تخییر این است که ...

ا. منافات ندارد. مگه الان کسی مخیر نیست بین نماز اول وقت و آخر وقت؟ هست. خب اگر نذر کند نمازش را اول وقت بخواند، نماز اول وقت واجب است .

ش. خب اینجا مخیر نیست امر به تخییر ندارد.

ا. پس اگه امر به تخییر ندارد، اول وقت نماز نخواند، آخر وقت نماز خواند، صحیح است یا نه؟

ش. اون یک امر دیگه ...

ا. خب این امر دیگه همان جامع است دیگه.

ش. امر دیگه ... امر اول عصیان شد و ...

ا. من میگم از اول دو تا امر بود یا یک امر؟

ش. نه، از اول یک امر بوده.

ا. خب اگه از اول یک امر بوده خیلی خب، وقتی که این شخص نماز خواند این نماز مصداق ماموربه صلات نیست، چون امر به صلات ندارد دیگه. یعنی این شخص بین الحدین ، نماز بر او واجب نیست. همه قبول دارند که منافات ندارد که لعارض آخر، یکی از لنگه های واجب تخییری واجب بشود.

اشکال سوم محقق صدر این است که می فرماید: شما کجا می ری؟ اصلا این حرمت اقامه، با اگر قصد اقامه کرد، نمازش را تمام بخواند، این ممکنه ما بگیم شارع از اول، اصلا امر را برده روی جامع بین نماز دو رکعتی در سفر، یا نماز چهار رکعتی در حضر، اونیه که الان ظاهر ادله هست این است که شارع مکلف را دو قسم می کند:

مسافر

حاضر

بر مسافر نماز دو رکعتی واجب است، بر حاضر نماز چهار رکعتی واجب است. ولی ممکنه بگیم نه، شارع مکلف را دو قسم نمی کند. شارع یک امر بیشتر در صلات ندارد ، همه مکلفین. سفر و حضر قیدواجب است. نه قید وجوب. میگه یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاه رباعیا فی الحضر او

ثنائياً فی السفر، خب وقتی این طور شد اصلاً دو تا امر نیست که ترتب باشد. از اول یک امر بیشتر در کار نیست.

اینها تعلیقه هایی است که ایشان به آقای نایینی زده و لذا فرموده این که ما بگیم شارع چون در مسائل فقهیه کسی که قصد عشره بر او حرام است اگر این قصد را کرد و عصیان کرد، نمازش را باید چهار رکعتی بخواند، دلیل بر ترتب نمی شود چون راه دیگه ای غیر از ترتب هم دارد. این اشکال ولی است که بر دلیل اول بر ترتب هست.

اما اشکال اساسی :

دیروز عرض کردم اگر کسی بخواد ترتب را تقریر کند بهتر از آقای نایینی امکان ندارد، این باید در خواب ببیند. اما ایشان مطلب را خوب برده جلو ولی یک گوشه مطلب را گذاشته. آن گوشه مطلب این است :

آقای نایینی! ما یک امری داریم : ازل. به ازاله. ازل النجاسه عن المسجد. اهم هم هست.

یک امری داریم به مهم، که مثلاً نماز آیات بخوان.

خب این نماز آیات درست است که مشروط به ترک است، درست است که قضیه شرطیه هیچ وقت با تحقق شرطش از اشتراط خارج نمی شود، مطلقه نمی شود. درست است که اگر ازاله کرد، امر به صلات آیات از بین می رود. درست است که امر به صلات آیات به خودش دعوت نمی کند مطلقاً، میگه اگه ازاله نکردی، همه اینها درست است، محذور در ناحیه امر به صلات آیات نیست، محذور در ناحیه امر به ازاله است.

محقق نایینی! این ازل در ظرفی که میخوای ترک ازاله کنی و عصیان بکنی، در این ظرف ترک ازاله، آیا شما را دعوت به ازاله می کند یا نمی کند؟ فعلیت دارد یا ندارد؟ طلب ازاله می کند یا نمی کند؟

خب در این ظرف ترک ازاله آیا ازل هست یا نیست؟ طلب می کند یا نمی کند؟ خب طلب می کند. این ازل در این ظرف لغو است. داعویت و تحریک و بعث ندارد. این و شما درست کن.

همه رفته اند روی این امر به مهم، خیلی خوب. اما امر به اهم چی؟

این نکته را محقق صدر حواش هست که امر به اهم در ظرف ترک اهم و عصیان اهم آیا این امر هست یا نیست؟ اگر بگی نیست که ترتب نشد، اگر بگی هست این داعویت ندارد.

ش. چرا داعویت ند ارد؟

ا. چون شما نمیاری دیگه.

ش. نسبت به عاصی داعویت ندارد یا کلا؟

ا. در ظرف ترک اگه داعویت داشته باشد می شود طلب الضدین دیگه. چون در همین ظرف هم اهم میگه منو بیار هم مهم میگه منو بیار. مگر محقق نایینی نفرمود اگر امر به اهم و مهم مطلق شد اینا با هم تنافی دارد؟؟

ش. حالا اشکال عدم داعویت ...

ا. نه، امکان انبعاث ندارد. در ظرفی که شما میخوای ترک کنی امکان انبعاث ندارد.

ش. پس در هر امری این اشکال هست.

ا. نشد. هر امری مشروط به ترک نیست. بله، عاصی میگه من نمیخوام بیارم. میگه ما که در امر نگفتیم انبعاث فعلی لازم است. ما در امر میگیم امکان انبعاث لازم است و اینجا امکان انبعاث ندارد. چون هم امکان انبعاث اهم و هم امکان انبعاث مهم که محال است، طلب الضدین است.

این را محقق صدر متوجه است. اما جوابی که ایشان می دهد این است که: امر به اهم و امر به مهم اینا فی حد نفسه که با هم تنافی ندارند. امر یک امر اعتباری است. وجوب، طلب، امر اعتباری اند. امر اعتباری از مقسم تناقض و تضاد و تماثل و اینها خارج است. الان می تواند انسان اعتبار کند زید را رییس جمهور. و الان می تواند اعتبار کند که رییس جمهور نیست. عزلش را اعتبار کند.

پس تنافی باید بر گردد به لحاظ مقام تاثیر. اگر امر به مهم بخواد تاثیر بگذارد، و امر به اهم هم بخواد تاثیر بگذارد، این دو تا نمی شود. تنافی به لحاظ مقام تاثیر است. نه به لحاظ اصل وجود. خب اینجا امر به اهم به لحاظ امر به تاثیر با امر به مهم تنافی ندارد. چون یا امر به اهم تاثیر می زاره، خب میاره مکلف. اگر آورد اهم را، مهمی در کار نیست، چون مهم مشروط بوده به ترک

اهم. یا ترک می کند. امر به اهم در ظرف ترک اهم، خب تاثیر نگذاشته دیگه. اگر تاثیر می گذاشت می آورد.

مثل اینکه میگه تو باعث شدی من سرما بخورم. میگه تو که سرما نخوردی اصلا؟؟!! میگه نه نه، تو تاثیر گذاشتی!. میگه اخه تو سرما نخوردی اصلا؟؟!! تا من تاثیر بذارم.

اگر امر به اهم بخواد تاثیر بذاره، یعنی میاره مکلف این را در خارج، در فرضی که به شرطی که این نیآورده یعنی معلوم می شود امر به اهم تاثیری نداشته.

پس امر به اهم و امر به مهم، در مقام تاثیر با هم تنافی ندارند. چون یا مکلف میاره، امر به اهم تاثیر میذاره، خب اگر میاره امر به اهم تاثیر میذاره، این نتیجه اش این می شود که مهمی در کار نیست، مهم ساقط شده چون شرطش محقق نشده.

یا نمیاره اهم را پس معلوم می شود امر به اهم تاثیر نداشته، اگر تاثیر میذاشت میآورد.

خب اینجا کلام محقق صدر درست نیست.

چون آقای صدر! مقصودت از تاثیر چیست؟ یعنی تاثیر فعلی؟ تاثیر خارجی؟ اگر این است، خب پس لازمه اش این است که پس عاصی امر نداشته باشد، چون امر به عاصی که تاثیری ندارد.

اگر مقصودت امکان انبعاث است، و شارع میخواد بیاری، تاثیر بذاره در داعویت که اگر تو منقاد بشی تاثیر بذاری، خب تاثیر گذاشته دیگه. میگه در ظرفی که نمیاره، خب نیاره. شارع میگه غلط کردی نمیاری، برا چی چویش می زند؟ این چوب برا چیه؟ چون میگه من امر داشتم.

تاثیر یعنی ا ونجایی که غرض دارد. داعویت دارد. مقصود از داعویت امکان انبعاث است نه انبعاث خارجی.

لذا یک کم آقای صدر حواسش را جمع کرده. اما بزنگاه را حل نکرده. قائل به ترتب این کلمه را حل نکرده.

تمام کلمات محقق خوئی را زیر و رو کنید. ما که استاد رحمه الله علیه، چون آقای تبریزی در تقریر کلمات آقای خوئی نفر اول در دنیا بود. واقعا علم منفصل محقق خوئی بود. کلمات آقای خوئی خوب دستش بود. هر چی هم توضیح می داد این کلمه را نمی گفت.

اقای نایینی هم این کلمه را نفرموده. محقق خویی هم نفرموده. محقق صدر یک خورده حواسش بوده این کلمه را درست نکرده.

تمام اشکال این است که در ظرف ترک اهم آیا اهم هست یا نیست؟ داعویت و تحریک دارد یا ندارد؟ اگر تحریک دارد می شود طلب ا لصدین، اگر تحریک ندارد خب محقق نایینی! شما فرمودی امر به داعی تحریک و بعث است، وقتی جایی تحریک و بعث نباشد، امر لغو است و قبیح. این محذور ترتب را شما حل کنید.

ما که عرض کردیم همان طوری که اقای نایینی و اقای خویی می فرمایند اگر کسی به دلیل قائل به ترتب دقت می کرد، کاد ان یکون من الواضحات، ترتب از الواضحات می بود و هیچ کس منکر نمی شد، عرض ما این است که محقق خویی! اگر به همین جمله ای که ما عرض می کنیم، به این نکته ای که ما عرض کردیم، که این نکته را دقت می کردی، می فرمودی قائل به ترتب قطعاً مشاعرش کار نمی کند و گرنه اگر یک ذره حواسش بود ترتب را منکر می شد.

همه حرف این است که شما چسبیدی حساب امر به مهم را با امر به اهم تسویه کردی، خوب هم تسویه کردی. ولی از آن طرف امر به اهم را در ظرف ترک اهم و در ظرف عصیان اهم، این را توضیح ندادی. این اشکال به ترتب است.

ش. اجمالاً در ذهن محقق خویی هم این هست. چون در آن وصف تعقب اشکال به محقق نایینی که می کند میگه قید انتزاعی... ما باید عصیان خارجی را بگیریم.
ا. نه، اون فرقی نمی کند.

ش. اگر تعقب را بگیریم این هنوز امر به اهم وجود دارد.

ا. در فرض عصیان هم چون عصیان شرط متاخر است امر به اهم وجود دارد.

ش. اشکال نداریم ولی میگیم محقق ...

ا. اشکال ندارد. وصف تعقب الان فعلی می شود در ظرفی که عصیان در آینده بیاد. او مشکل نیست.

ش...

۱. اگر آن اشکال امر به اهم را محقق خوئی غفلت نمی فرمود و توجه می داشت، باید این کلمه را ذکر می فرمود که آیا در ظرف عصیان اهم به شرط متاخر، چون هنوز عصیان نشده. به شرط متاخر است. امر به مهم هست، امر به اهم هست، خب این امر به اهم با این امر به مهم طلب الضدین است دیگه. این برا چی زور می زنی آقای خوئی!؟

همه مشکلات از ناحیه مهم این ها فکر کردند هست. اما دیگه غفلت کردند که از ناحیه مهم هم مشکل هست.

این یک کلمه است این هم قابل حل نیست. لذا هر کسی که توجه کند ترتب من المحالات است عقلا بلا شبهه و ریب.

حالا کسی ممکنه بگه ترتب از محالات است؟ بله. خب ما در خارج ترتب داریم: پدر به پسر میگه درس بخوان. کار نکن. ولی اگر میخوای درس نخوانی، بری بازی کنی، برو نان بگیر. خب این ترتب است دیگه. درس بخوان اگر میخوای عصیان کنی برو نان بگیر. اینا که در عوام الناس و کوچه و بازار هست دیگه. اگر بگی نیست پس این چیه؟ اگر بگی هست خب این ترتب است دیگه.

اینها همانطور که جوابش را فرمودند یک کلمه است: درس بخوان اگر نمیخوای درس بخوانی برو نان بگیر. این برو نان بگیر، امر ارشادی است. نان بگیر تا از آن خباثت و عقاب درس نخواندن یک خورده کم بشود، و مدارا شود با تو، نه اینکه اگر نان نگرفتی دو تا چوب دارد.

ش . آخوند به این اشکال می کند.

۱.نه، اشکال نمی کند.

ش. فافهم که میاره.

۱. فافهم این است که آن آقا به صیغه امر ارشادی منظور است. چون آخوند که ترتب را محال می داند که اشکال نمی گیرد. فافهم که و لوا این امر، امر مولوی به حسب ظاهر است ولی به این برهان امر ارشادی است.

این نکته ای است.

البته یک مطلب هست که کسی به لحاظ عوامی و عرفی نگاه کند فرمایش محقق نایینی که قائل به ترتب است خب می‌گه چه اشکال دارد؟ می‌گه برو جنگ، اگر نمی‌ری جنگ، درس بخوان این چه اشکال دارد؟ تنافی ندارد.

ولی به لحاظ فنی که نگاه می‌کند، این طوری که عرض کردم در این ظرف می‌شود طلب الضدین، مگر این که آقای نایینی از آن حرفش دست بردارد که عرض کردیم . حرف آقای نایینی چیه؟ فرمود ملاک صحت امر امکان بعث است نه فرار از عصیان، درست است که قائل به ترتب می‌گه مکلف می‌توانست از عصیان فرار کند . این که آقا برو اهم را بیار هیچ عصیانی هم نکرده.

ولی آقای نایینی شما که تصریح فرمودی که ملاک صحت امر امکان تحریک و داعویت و بعث است نه ملاک صحت امر ، تفصی از عقاب و عصیان باشد . مخصوصا محقق نایینی به این کلمه در مقدمه خامسه تصریح کرده و حتی فرموده اینی که به میرزای شیرازی نسبت داده شده غلط است، محذور ترتب به این حل نمی‌شود که امکان تفصی از عقاب و عصیان باشد بلکه باید داعویت داشته باشد خب امر به اهم در این ظرف داعویت ندارد دیگه. این دیگه دو تا چهار تاست.

ش. با آخوند فرق کردید.

ا. فرق نکردیم.

ش. مطارده اهم به مهم را قبول دارند.

ا. ما هم قبول داریم.

ش. شما اهم را ...

ا. او به خاطر این است که می‌گه اون که آخوند می‌فرماید مهم، اهم را رد می‌کند می‌گه چون به این قید مشکل حل نمی‌شود. وقتی مشکل حل نشد، اهم کلا باید از مهم از بین برود. ولی ما می‌گیم این قید را که شما زدی ، از یک جهت مشکل حل می‌شود ولی از یک جهت مشکل باقی است. لذا ما هم می‌گیم کسی که اهم را نیاورد ، این یک عقاب بیشتر ندارد، مهم امر ندارد، و للكلام تتمه ان شاءالله شنبه.